

تحلیلی بر ویژگی‌های محیط در نظریه شخصیت اریکسون

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۳۱
تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۵/۲۴

علی عمرانی پور*، اصغر محمد مرادی**

چکیده

این پژوهش بر آنست تا با غور در نظریه شخصیت اریکسون، استنتاجاتی را بر ویژگی‌های محیط انجام دهد؛ به امید آن که بتواند به‌طور مستقیم مورد استفاده طراحان محیطی قرار گیرد. لذا بدین منظور، ابتدا هشت مرحله مختلف رشد شخصیت از یکدیگر تفکیک شده، سپس در هر دوره، هدف محیط، رویکرد و رفتار مطلوب محیطی تبیین می‌گردند. در مرحله بعد مؤلفه‌های محیط کالبدی در هر دوره بیان شده و ویژگی‌های هر یک از آن مؤلفه‌ها در قالب حکم‌هایی بیان می‌گردند. نتایج این تحقیق به مثابه حلقه اتصالی خواهد بود میان شخصیت انسان، آن‌گونه که اریکسون توصیف می‌کند، با طراحی محیط مصنوع مناسب و متناسب با احوال، خصایص و توانایی‌های انسان برای رشد.

واژگان کلیدی: شخصیت، اریکسون، محیط، روان‌شناسی محیط، محیط کالبدی.

مقدمه

یکی از موارد مورد توجه روان‌شناسان، مقوله شخصیت انسان است و به زعم بسیاری از آن‌ها، محیط مهم‌ترین عاملی است که در شخصیت مؤثر می‌افتد. لذا در صحبت از محیط، ناگزیر باید علاوه بر انسان مؤثر، انسان متأثر را نیز در نظر داشت. به عبارت دیگر، انسان و محیط در رابطه تعاملی تأثیر و تأثر قرار دارند. آدمی، خویشتن خویش، هم‌نوعان، رفتار آن‌ها و از جمله محیط مصنوعی که از طرف خود یا سایرین ساخته می‌شود، از نیروهای مؤثر محیطی به شمار می‌روند که همواره نیز سعی در کنترل و هدایت هوشمندانه آن‌ها شده است. بر این اساس، در بررسی محیط مصنوع، آثار طراحان و از جمله معماران، به‌عنوان کسانی که مهم‌ترین نقش را در شکل‌دهی محیط کالبدی دارند، مورد توجه قرار می‌گیرد. اما مشکل از آنجا حادث می‌شود که نظر روان‌شناسانه به انسان و تحلیلی که بر او و روان او ارائه می‌دهد و نیز آموزه‌های این علم، با زبان مفاهیم طراحان محیطی، قدری فاصله دارد و این خود انفکاک‌ی بین این دو حوزه ایجاد کرده است. فلسفه ایجاد حوزه جدیدی در علوم تجربی به نام "روان‌شناسی محیط" را نیز می‌توان پرکردن شکاف مزبور و برقراری ارتباط علمی بین آن دو حوزه دانست. این پژوهش، با رویکرد روان‌شناسی محیط و به منظور شناخت ما به ازای کالبدی نظریه روان‌شناسانه شخصیت اریکسون صورت می‌گیرد.

۱. طرح مسأله پژوهش

در نظام تحلیل شخصیت و بررسی عوامل مؤثر در منش آن، مجموعه عوامل گوناگونی که هر یک برخاسته از نگرش ویژه‌ای به نوع تأثیرپذیری شخصیت می‌باشند، در نظر گرفته می‌شوند، از جمله تربیت، اراده و رشد. یکی از این عوامل مهم، محیط کالبدی پیرامون فرد است که تأثیرات ویژه خود را در منش شخصیت آدمی دارد. شناخت این محیط کالبدی براساس مدل‌های مفروضی که از ناحیه روان‌شناسان بر موضوع شخصیت ارائه می‌شود، از مسائل تأثیرگذار در حوزه شناخت و طراحی محیط مصنوع می‌باشد. در راستای شناخت ویژگی‌های مطلوب محیطی در رشد شخصیت انسان، این پژوهش با این سؤال اصلی آغاز می‌شود که: «اصلی‌ترین ویژگی‌های محیط مصنوع، به نحوی که بتواند زمینه لازم را برای رسیدن فرد به هر یک از صفات و توانایی‌های اصلی مراحل رشد مورد اشاره در نظریه اریکسون فراهم کند، چیست؟»

۲. روش پژوهش

در این پژوهش، فرض بر ثبات مجموعه عوامل تأثیرگذار بر رشد شخصیت انسان بوده و تنها عامل، محیط کالبدی پیرامون است که به عنوان متغیر اصلی وارد تحلیل پژوهش می‌گردد. براساس نظریه اریکسون، فرض بر آن است که روان آدمی در هر یک از مراحل رشد، با بهره‌مندی از محیط بتواند کسب توانایی کند. لذا به منظور شناخت دقیق‌تر شخصیت و محیط کالبدی مفید در رشد آن، هشت دوره رشد از یکدیگر مجزا می‌شوند و شخصیت در هر دوره، به‌طور مجزا بررسی می‌شود. در هر دوره فرض بر ثبات عوامل محیطی کالبدی است و بهره‌مندی شخصیت پویا از این محیط در حوزه نفوذ خاص آن مرحله.

به منظور تبیین صفات محیط کالبدی در هر یک از مراحل رشد شخصیت، ابتدا هدف محیط، آنگاه رویکرد و رفتار مطلوبی را که از محیط به منظور نیل شخصیت به آن هدف انتظار می‌رود، تشریح می‌گردد. گزاره‌های این سه مرحله براساس نظریه اریکسون شکل می‌گیرند. در مرحله بعد، مؤلفه‌های محیط کالبدی یا به عبارت دیگر، حوزه‌های گوناگون فضایی که در هر مرحله از رشد فرد عموماً در آن‌ها قرار دارد، بیان می‌شود. در مرحله آخر نیز صفات عام هر یک از حوزه‌های فضایی، در راستای چهار مرحله قبل و در قالب حکم‌هایی محیطی ارائه می‌شوند. گزاره‌های حاصل از این پژوهش را، می‌توان در پژوهش دیگری با ابزارهای تجربی نیز آزمود و حتی در روند دیگری نیز می‌توان با طی مراحل پژوهش از صفات به اهداف محیط کالبدی، تأثیر هر یک از آن صفات پیشنهادی محیط را بر روان آدمی با معیارهای دوره‌های مختلف رشد سنجش نمود.

۳. نظریه شخصیت اریکسون

اریکسون (۱۹۹۴ - ۱۹۰۲ میلادی)، به عنوان یکی از با نفوذترین روان‌کاوان، شخصیت آدمی را تحت تأثیر عوامل زیستی و عوامل اجتماعی می‌داند و بر این اساس، رشد شخصیت را به هشت مرحله روانی - اجتماعی تقسیم می‌کند. اریکسون پیشنهاد کرد که رشد انسان، شامل یک رشته تعارض است. توان حل این تعارض‌ها، به صورت زمینه‌های فطری از هنگام تولد در ما وجود دارد و هر یک در مراحل رشد، یعنی آن‌گاه که محیط درخواست‌های به‌خصوصی از ما می‌کند، بارز می‌شود.

در این راستا، هر رویارویی و مواجهه انسان با محیط، بحران نامیده می‌شود. این بحران در طول زمان تغییر می‌کند و ما را ملزم می‌دارد تا مطابق با درخواست‌های جدید هر مرحله از زندگی، انرژی غریزی خود را تنظیم مجدد کنیم. بنابراین

در هریک از مراحل رشد، بحران یا نقطه تحولی وجود دارد که انسان در پاسخگویی به هریک از این بحران‌ها، در دو شیوه مخیر است: شیوه سازگاران یا مثبت و شیوه ناسازگاران یا منفی (Schultz, 2001, p.243). این توانایی‌ها یا به اعتقاد اریکسون، در هریک از مراحل رشد، فرصتی برای پرورش توانایی‌های اصلی فراهم می‌شود. این توانایی‌ها یا مزیت‌ها، زمانی حاصل خواهند شد که بحران در هر مرحله از رشد به‌طور مناسب حل شده باشد که این امر در واقع مرتبط با نحوه حل تعارض موجود در هر مرحله است. توانایی‌های اصلی لازم و ملزوم یکدیگرند؛ یعنی تا زمانی که توانایی در هر مرحله محرز نشده باشد، امکان پرورش توانایی جدید در مرحله بعد وجود نخواهد داشت.

جدول ۱: مراحل روانی - اجتماعی رشد در نظریه اریکسون

سن تقریبی در هر مرحله (سال)	شیوه‌های کنار آمدن سازگاران در برابر ناسازگاران	توانایی اصلی
از تولد تا ۱	اعتماد در برابر بی اعتمادی	امید
۱ تا ۳	خودمختاری در برابر تردید، شرم	اراده
۳ تا ۵	ابتکار در برابر گناه	هدف
۶ تا ۱۱ تا بلوغ جنسی	سخت‌کوشی در برابر حقارت	شایستگی
۱۲-۱۸	وحدت هویت در برابر سردرگمی نقش	وفاداری
۱۸-۳۵	صمیمیت در برابر انزوا	عشق
۳۵-۵۵	خلاقیت در برابر رکود	نگرانی و دلواپس بودن
۵۵ به بالا	انسجام من در برابر ناامیدی	خردمندی

(Schultz, 2001, pp.239-269)

۴. تفسیر محیطی مراحل رشد شخصیت

در دانش روان‌شناسی محیط، هر آنچه که آدمی و وجود مادی و معنوی او را در بر می‌گیرد، محیط نامیده می‌شود. از این نظرگاه مجموعه‌ای از عوامل مادی و کالبدی تا مفاهیمی چون اجتماع، فرهنگ و حتی خویشتن خویش نیز در زمره محیط قرار می‌گیرد.

اکنون با اشاره‌ای که به طور خلاصه به رئوس نظریه شخصیت اریکسون شد، سؤال مطرح آنست که بیان کالبدی این نظریه چیست؟ در تعامل انسان و محیط کالبدی، محیط را چگونه می‌توان طراحی و ارائه کرد تا زمینه ساز رشد شخصیت انسان، آن‌گونه که اریکسون می‌گوید، باشد؟ لذا به قصد کشف صفات این محیط کالبدی، این پژوهش، هر مرحله از رشد شخصیت را با رویکردی معمارانه از هدف محیط تا رسیدن به صفات آن بررسی و تحلیل می‌کند:

نخست: درک محبت و امنیت (تولد تا یک سالگی)

آنگاه که کودک پا به عرصه زندگی خارج از رحم می‌گذارد و با شرایط جدیدی مواجه می‌شود، قوای ادراکی حسی او در حد اکثر حساسیت خود قرار دارند. نوزاد در اولین ساعات زندگی چنانچه انگشت فردی را در کف دست خود حس کند، به سرعت دست خود را می‌بندد و این نشان از هوشیاری او در درک محیط است. هدف محیط در این مرحله رشد، ایجاد حس امید در درون طفل است. بر این اساس، رویکرد محیط جوابگویی به نیازهای کودک است به نحوی که او بتواند به اطراف خود اعتماد کند.

برخلاف روش‌های مرسوم گذشته که کودک تا بیست و چهار ساعت بعد از تولد از مادر خود دور بوده، بهتر است که کودک بعد از انجام اعمال بهداشتی به آغوش مادر برگردانده شود و در پناه حرارت آن و آهنگ قلب مادر آرام گیرد. در این دوره، مؤلفه‌های محیطی کودک را، می‌توان شرایط خود نوزاد، شرایط مادر به عنوان اصلی‌ترین منبع ارتباطی کودک و ویژگی‌های اطلاق او دانست. ویژگی‌های هر یک از این مؤلفه‌ها را، طوری که نوزاد بتواند در آن دوست داشتن را تجربه کند و با درک محبت و امنیت، حس اعتماد را در خود به‌روراند، می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. شرایط نوزاد

شرط لازم برای ادراک محیط آن است که دستگاه عصبی نوزاد، از نعمت سلامتی برخوردار بوده، حواس و مغز و هوش کودک طبیعی و سالم باشند.

نوزاد باید در شرایط مناسب بهداشتی بوده، از پوشش مناسبی برخوردار باشد. سایر نیازهای فیزیولوژیک کودک نیز باید برآورده شود. این نیازها براساس نظریه مازلو، پایین‌ترین سطح نیازهای انسانی و ابتدایی‌ترین آن‌ها می‌باشند

(Schultz, 2001, p.342) و ارضاء آن‌ها، شرط لازم برای پیدایش نیازهای بالاتر است.

۲. شرایط مادر

به منظور برقراری مفاهمی صحیح بین مادر و کودک، مادر باید از لحاظ جسمی در سلامت باشد؛ مغز، هوش و حواس سالمی داشته باشد. هم‌چنین باید قادر به برقراری ارتباط کلامی محبت‌آمیز با نوزاد باشد. و آنچه که بسیار با اهمیت است این که مادر باید آغوشی آرام برای نوزاد خود داشته باشد. این امر مستلزم آنست که از اضطراب، دلشوره و افسردگی رها بوده و در زندگی گذشته خود به اندازه دوست داشته باشد. آرامش مادر شرط سلامت روان فرزند است (Majd, 1998, pp.81-82).

۳. شرایط اتاق کودک

محل حضور فیزیکی نوزاد و برقراری ارتباط مادر و نوزاد، با رویکرد تأمین امنیت و اعتماد شرایطی را می‌طلبد: الف) فضا فاقد مزاحمت و استرس فیزیکی باشد. لذا بهداشت عمومی فضا و نیز تنظیم میزان نور، حرارت، رطوبت، بو، صدا و سایر پارامترهای فیزیکی فضا در محدوده آسایش کودک، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. به‌طور مثال نصب پرده‌های ضخیم جلوی پنجره یا تمهیدات دیگر جهت ورود غیرمستقیم نور، استفاده از تورهای مانع ورود حشرات و به کارگیری تخت نوزاد برای پیشگیری از آزار حشرات سطح زمین را می‌توان پیشنهاد کرد. ب) فضای مزبور باید خلوت بوده و به دور از رفت و آمد، هیجان و محرک‌های شدید محیطی باشد و تا حدی ساکت نیز باشد. آن چه در مجموع اهمیت پیدا می‌کند، آرامش فضاست که در آرامش کودک و مادر مؤثر واقع می‌شود. به شرط آن که فضا از محرک‌های حسی محیطی خالی نشود، به تدریج و با گذشت زمان می‌توان در مقدار و نوع این محرک‌ها تا اواخر یک سالگی تغییر داد.

ج) در طراحی این فضا و ملزومات و اثاثیه کودک، به منظور ایجاد حس امنیت در وی و دستیابی به فضایی ملموس که ابعاد اجزاء آن قابل درک باشد، باید تناسب و ابعاد انسانی ویژه کودک را مورد توجه داشت. هم‌چنین باید از پیچیدگی فضا و عناصر فضائی که در ادراک فضایی نوزاد ایجاد خلل می‌کند، اجتناب کرد و فضا را تا حد امکان ساده طراحی کرد. د) فضای نگهداری کودک با محل کار و فعالیت روزانه مادر، ارتباط فیزیکی نزدیکی را می‌طلبد. به نحوی که مادر بتواند در مواقعی و نیز پس از شنیدن صدای کودک، خود را فوراً به او برساند. در این ارتباط فضایی، کودک و مادر متقابلاً باید یکدیگر را در میدان دید خود ببینند.

دوم: آغاز راه رفتن و حرکت در فضا (یک تا سه سالگی)

هدف محیط در این مرحله، ایجاد اراده در کودک است. لذا رویکرد محیط باید به نحوی باشد که او را به سمت تصمیم‌گیری‌های خودمختارانه و به دور از تردید در فضاهای حرکتی خود سوق دهد. از آنجا که کودکی یک تا سه‌ساله، با رشد توانایی‌های بدنی همراه است، مؤلفه‌های محیطی جدیدی نیز برای او مطرح می‌شود که هر یک ما به ازاء محیطی خود را می‌طلبد:

۱. در این دوره، کودک شروع به راه رفتن می‌کند. بر این اساس:

الف) تناسب و ابعاد فیزیکی فضایی که کودک در آن می‌تواند حرکت کند، باید متناسب با دامنه حرکتی کودک بزرگ‌تر شود؛ به آن شرط که خطرات ناشی از حرکت کودک در فضا نیز قابل کنترل باشد؛ ب) خطرات حرکت کودک در فضا باید برطرف گردد. لذا اتاق مورد استفاده باید در کف، دیوارها و وسایل امن و ایمن باشد؛ مصالح کاربردی به گونه‌ای باشد که برخورد احتمالی کودک با دیوار و کف، برای او خطر جدی نداشته باشد و وسایل نیز از پایداری و ایمنی لازم برخوردار باشند.

ج) تناسب و ابعاد فیزیکی عناصر موجود در فضا باید متناسب با کودک باشد به نحوی که بتواند در محدوده‌ای که به او اجازه حرکت داده می‌شود، بدون مانع حرکت کند. خود روی صندلی‌اش بنشیند، در را باز و بسته کند. مهم آزادی عمل کودک، در راه رفتن است که تأمین آن به دو جنبه کالبدی فضایی و نیز عدم امر و نهی والدین به کودک برمی‌گردد؛ د) به منظور کاهش حس تردید، حرکت کودک در ابتدا باید با همراهی و تشویق والدین انجام پذیرد؛

۲. از آنجا که در این مرحله از رشد، کودک به انجام کارهای خود علاقمند است، والدین باید با هدف ایجاد محیطی آزاد برای تصمیم‌گیری کودک و با توجه به فاصله‌گذاری، کودک را در انجام برخی امور آزاد بگذارند و به او استقلال کافی بدهند. غذا خوردن، راه رفتن پس از یادگیری، پوشیدن لباس، بازی کردن و انجام تکالیف و کارهای کوچک زندگی از این امور هستند که محیط معماری نیز باید این آزادی نسبی در رفتار را برای او ایجاد کند.

۳. مادر و مراقب کودک باید نظارت و کنترل غیر مستقیم بر اعمال و رفتار کودک داشته باشد. لذا در انتخاب محل اطاق کودک، باید ضمن رعایت فاصله لازم، امکان ارتباط فضایی را مد نظر داشت. وابستگی کودک به والدین را به تدریج باید

کم نمود.

۴. همراه با رشد توانایی‌های کودک، ارتباط او با محیط نیز گسترش پیدا می‌کند. اما در مراحل اولیه این ارتباط، مجموعه محیط کودک مشتمل بر فضا، وسایل و تجهیزات و از جمله نحوه تکلم والدین با او نباید پیچیده باشند. به عبارتی، محیط از حیث ادراک باید ساده باشد. چرا که کودک باید بتواند به راحتی تصمیم‌گیری نماید و مردد باقی نماند.

۵. در اواخر این دوره، یعنی آنگاه که کودک راه رفتن را به خوبی آموخته است، می‌توان در مواقعی او را در فضای باز مجاور طبیعت قرار داد؛ چرا که در این فضا آزادی عمل او برای بازی بیشتر می‌شود. اما لازم است که ارتباط والدین با کودک قطع نشده و به‌طور غیرمستقیم مراقب او باشند. لذا پیش‌بینی فضایی نیمه باز در ارتباط مستقیم با داخل خانه می‌تواند مفید باشد.

۶. با بهره‌مندی کودک از حق انتخاب و میل درونی او در تجربه نیروی اراده خود، باید به کودکان فضاهایی اختصاص داده شود تا بتوانند آزادانه، با انواع وسایلی که در اختیار دارند، قلمرو بازی و حرکتی برای خود تعیین کنند. تجربه مفهوم قلمرو برای کودک، مستلزم نوعی فاصله‌گذاری است. در عین این آزادی عمل، کودک باید با محیط منظمی که نظم فضایی مشخصی نیز دارد، در ارتباط باشد «انسان با انضباط به دنیا نمی‌آید. نظم و انضباط را باید به کودک در دوره یک تا سه سالگی آموخت.» (Majd, 1998, p.276). کودکان تنها در قلمرو خود می‌توانند آشفته‌گی کنند و تنظیم اسباب و امور مربوط به آن قلمرو را باید به خود آن‌ها سپرد.

۷. تخیل، اسباب بازی، نقاشی و حیوانات، واسطه‌های کودک برای ارتباط با دنیای انسانی هستند. لذا باید فضای لازم را برای تنهایی کودک در دنیای تخیل خود، بازی با اسباب بازی‌های متناسب با سن و کالبد او، نقاشی و ارتباط با حیوانات را فراهم کرد (Majd, 1998, pp.266-207). به شرطی که ارتباط غیرمستقیم او با فضاهای دیگر، خصوصاً حضور والدین، حفظ شده و احساس رهاشدگی یا تنهایی نکند.

۸. در این دوره مرئیان و مراقبین کودک، فرصت‌هایی را برای آن‌ها به منظور تقلید و تظاهر کردن، بازی، پرداخت به کارهای هنری، لذت بردن از داستان و کتاب، چشیدن و آماده کردن غذا، امتحان و تجربه ماسه و آب، سرگرمی با موسیقی و رفتن به بیرون منزل فراهم می‌کنند (Dodge, 2002, p.36). بر این اساس، محیط باید متضمن فضاهای باز و متنوعی با کارکردهای متنوع فوق به شرط امنیت، ایمنی و ارتباط با سایر فضاها باشد.

سوم: آغاز حرکت، ابتکار و تلاش برای هدف (۳ تا ۵ سالگی)

هدف مطلوب محیط در این مرحله، به وجود آوردن درکی از هدف در کودک است. رویکرد هدفمند، باید زمینه ابتکار را در کودک فراهم کند و او را از احساس گناه دور سازد. در این دوره که کودک میل به ابتکار عمل داشته و خیال‌پردازی نیز در وی رشد می‌کند، بازی کودک به عنوان یکی از عوامل محیطی او در رشد، نقش اساسی پیدا می‌کند. چرا که او می‌تواند به اختیار خود بازی را انتخاب نموده، در حین بازی فکر کند و خیال‌پردازی نماید. آنگاه خیالات خود را در محیط واقعی بازی اجرا کند و به سرانجام برساند.

هر یک از مؤلفه‌های محیطی این دوره و ویژگی‌های آن‌ها را این‌گونه می‌توان برشمرد:

(الف) در این دوره، محیط بازی کودک را باید از محدوده اطاق او گسترش داد و بخشی از آن را به فضای باز جلوی خانه و در ارتباط با طبیعت منتقل نمود. لذا کودک می‌تواند با حضور والدین خود از اطاق خارج شود. وارد حیاط یا فضای باز خانه شود، حرکت کند، بدود و تحرک بدنی خود را که در این سن خصوصاً در پسران رو به افزایش است، در فضای باز نشان دهد. در طراحی و ساخت چنین فضاهایی باید موانع پیش‌بینی نشده‌ای را که می‌تواند خطرزا باشند، به حداقل رساند. بدین منظور طرح حیاط‌های مرکزی باز در مسکن مناسب است.

(ب) در انتخاب و طراحی اسباب بازی کودک، اعم از آن‌ها که در اطاق استفاده می‌شود یا در فضای بیرون، عامل انعطاف را باید لحاظ کرد. وسایل بازی باید تک‌شکلی نباشد و بدون این‌که بلااستفاده شود، قابلیت تغییر شکل را داشته باشد. حتی به‌کارگیری موادی مثل خاک، زمین بازی شنی، گل، خمیر و سایر مجموعه‌هایی که پتانسیل به‌کارگیری فکر و ساخت اشکال گوناگون را دارد، نیز توصیه می‌شود.

(ج) کودک در این دوره از رشد خود یکی از والدین را به عنوان الگو بر می‌گزیند و لذا اولیاء باید کمال دقت خود را در رفتار داشته باشند. به منظور همانندسازی صحیح فرزندان از پدر یا مادر، آن‌ها را برای آموزش تکالیف ویژه در خانه باید به والد همجنس خود سپرد. وجود کارگاهی خانگی بدین منظور ثمربخش خواهد بود.

(د) اطاق کودک به ویژه فضای خواب وی را، باید از سایرین جدا ساخت (Majd, 1998, p.418) و رعایت حریم و قلمرو کودک و فضای شخصی او را نمود. این امر کمک می‌کند تا او آزادی عمل کافی در تصمیم‌گیری در مورد وسایل خود داشته باشد؛ ابتکارات خود را بروز دهد. فضای کالبدی این حوزه می‌تواند از انعطافی مختصر و در عین حال از برگشت‌پذیری نیز برخوردار باشد. اما با این وجود در مواقعی باید نظم آن فضا را نیز از کودک خواستار شد.

(ه) در انتخاب و طراحی اسباب بازی کودکان، باید جنسیت کودک را لحاظ نمود. دختران با زمان بازی طولانی‌تر، غالباً

فضای خانواده را بازی می‌کنند؛ اما پسرها دفاع و جنگ را به بازی می‌کشند (Majd, 1998, p.416). حتی می‌توان برای دختران مجموعه‌ای از وسایل پلاستیکی چوبی آشپزخانه یا انواع عروسک‌ها و برای پسران مجموعه‌ای پلاستیکی از وسایل نجاری یا انواع ماشین‌ها و توپ را تهیه کرد.

و در دوران پیش دبستانی و مهد کودک، هر اندازه که محیط غنی‌تر و جذاب‌تر باشد، فرصت بیشتری در یادگیری برای کودک فراهم است (Dodge, 2002, p.36). لذا می‌توان با در نظر داشتن مقتضیات کالبدی کودک، فضاهای حرکتی وی و وسایلی را که برای بازی انتخاب می‌کند، نسبت به دوره قبل متنوع‌تر ساخت.

چهارم: اجتماعی شدن (۶-۱۱ سالگی)

محیط مناسب مرحله نهفتگی، با هدف رسیدن به توانایی شایستگی در فرد تعریف می‌شود. رویکرد این محیط به کارگیری مهارت و هوش کودک در دنبال کردن و تکمیل امور محوله و سخت کوشی است.

در این مرحله، مؤلفه‌های محیطی جدیدی برای کودک مطرح می‌شوند، از جمله افزایش مهارت‌های فیزیکی، آغاز رفتن به مدرسه و حضور اجتماعی وی، و ارتباط بیرونی با سایر کودکان که اشاره مختصری به هر یک از آنها می‌شود:

۱. کودک با توجه به افزایش مهارت‌های فیزیکی خود، می‌تواند کارهای اصلی خود را انجام دهد؛ لذا در این امر، باید مستقل بوده و از آزادی نسبی برخوردار باشد. به منظور کسب مهارت و نیز به کارگیری بیشتر قوای ذهنی، کودک باید متناسب با ظرفیت فیزیکی خود، در انجام امور خانه از طرف والدین به همکاری گرفته شود و در عین حال که آزاد است، انجام برخی امور خانه را می‌توان از او طلب کرد.

۲. در این مرحله رشد، کودک نیازمند حضور بیشتر در فضاهای جمعی و عمومی خانه است. او در این فضاها می‌تواند با سایرین همکاری کند و یا با دیگر کودکان بازی‌های مشترک انجام دهد. «حضور در فضاهای جمعی و کلاس، کودک را قادر به فعالیت در گروهی کوچک، به منظور استفاده مشترک از امکانات و احساس سلامت برای انجام ریسک‌ها می‌کند.» (Dodge, 2002, p.40) از این پس پیش‌بینی فضاهایی چند منظوره و چند عملکردی در محیط مسکن، ضرورت پیدا می‌کند.

۳. آغاز رفتن به مدرسه، فضای اجتماعی جدیدی را برای کودک ایجاد می‌کند. کودکان در مدرسه وارد تعاملات اجتماعی در مقیاسی فراتر از خانه می‌شوند؛ وارد در فعالیتهای آموزشی و پژوهشی جمعی می‌شوند، مسئولیت و تکالیف خاصی برعهده آنها قرار می‌گیرد و سعی و تلاش را می‌آموزند.

۴. در این مرحله که کودک بیرون از خانه رفت و آمد داشته و دوستانی را نیز پیدا می‌کند، می‌تواند با نظارت والدین در فضاهای مشترک خانه‌ها که از شرایط امنیتی فیزیکی کافی برخوردار هستند و در ارتباط مستقیم با خانه می‌باشد، با دوستان خود بازی و تعامل کند. در بازی‌های مشترک، مهارت و هوش کودک به خوبی به کار گرفته می‌شود. در کنار این فضاهای مشترک، باید زمین‌بازی پرهیجانی را نیز قرار داد.

۵. برای ایجاد بستری مناسب جهت به‌کارگیری نیروها و توانایی‌های فردی کودک، محیط کالبدی ارگانیک، در مقابل محیط از پیش طراحی شده ارجحیت دارد. این امر را می‌توان در فضاهای عمومی مدارس، فضاهای بازی کودکان، فضای مشترک بین واحدهای مسکونی و نیز عناصر بازی کودکان فراهم کرد.

۶. فضای عمومی محله‌ها و معابر آنها، در رفت و آمد کودک به مدرسه باید شفاف و قابل تشخیص باشند؛ به شرط آن که جذابیت و تنوع مختصر خود را حفظ کند.

پنجم: نوجوانی (۱۲-۱۸ سالگی)

هدف محیط، متناسب با رشد در مرحله نوجوانی، احساس وفاداری است. رویکرد هدفمند این محیط را می‌توان در صداقت، اصالت و وحدت هویت فرد دانست. مؤلفه‌های محیطی خاص این مرحله و ویژگی آنها، به نحوی که تأمین‌کننده رویکرد محیط در رسیدن به هویت فردی و اصالت باشد، عبارتند از:

۱. نوجوان از سن دوازده سالگی به بعد، می‌تواند حضور در فضاهای جمعی و عمومی در سطح محله و ناحیه را تجربه کند و در مراسم‌ها، آیین‌ها و برنامه‌های مختلفی که در این مقیاس برگزار می‌شود، شرکت و همکاری نماید. وجود میدان‌ها و فضاهای باز عمومی کوچک، معابر پویای محلی و حضور در آنها اهمیت پیدا می‌کند.

۲. همراه با رشد شخصیت، نوجوان، قادر به دریافت بار ذهنی بیشتری از جانب محیط می‌شود. لذا فضاهای کالبدی را می‌توان غنی‌تر طراحی کرد و به فضاهای اطراف او تنوع بیشتری که گاه همراه با نوعی ابهام نیز باشد، داد.

۳. دوران نوجوانی، زمان بلوغ است که در دو بعد روانی و جسمی حاصل می‌شود. نوجوان در دوره بلوغ دوران بحران را طی می‌کند و در این مدت محیط او کمک بسیاری می‌تواند به عبور موفقیت‌آمیز او از این مرحله نماید. لذا مهم‌ترین عاملی که در رفتار والدین باید وجود داشته باشد، صمیمیت با نوجوان است. در این دوره نیاز نوجوان به آرامش پدر و مادر در خانه، افزایش می‌یابد. محیط کالبدی خانه نیز، باید در این راستا عمل کند. حضور در فضاهای بزرگتر خانه که با

چشم اندازهایی به عناصر طبیعت نیز همراه است، و نیز انجام مسافرت‌های جمعی برای کشف فضاهای طبیعت اهمیت خاصی پیدا می‌کند.

۴. از دیگر عواملی که نقش مهمی در گذران بحران هویت نوجوان دارد، سلامت، نشاط و شادابی روحی و جسمی است که از ورزش مستمر حاصل می‌شود. ایجاد محیط‌هایی که نوجوانان در آن‌ها به‌طور جمعی و در فعالیتی مشترک به ورزش و بازی می‌پردازند، در مقیاس محله ضروریست.

۵. احساس تعلق نسبت به محیطی که فرد از کودکی در آن رشد نموده و در آن زندگی می‌کند، جریان پیوسته‌ای است که تا اواخر نوجوانی، شکل اصلی خود را پیدا می‌کند. لذا به جنبه‌های روانی فضا و کیفیت آن در مقیاس خانه، واحدهای همسایگی و محله باید با نگاه عمیق‌تری نگریست. خاطرات دوران کودکی تا اواخر نوجوانی، فرد نقش پررنگی را در تصویر ذهنی او از گذشته خود، ایجاد می‌کنند.

ششم: اوان بزرگسالی (۱۸-۳۵ سالگی)

در این دوران، فرد به عنوان عضوی مستقل از جامعه که هویت فردی خود را نیز کسب نموده، وارد جامعه می‌شود. اوان بزرگسالی، دوران بلوغ اجتماعی برای فرد است.

مهم‌ترین هدف محیط مطلوب در مراحل رشد، رسیدن به توانایی عشق است. رویکرد مناسب محیط نیز باید ایجاد صمیمیت در فرد باشد و دور کردن او از انزوا. ویژگی‌های هر یک از مؤلفه‌های محیطی خاص این مرحله را این‌گونه می‌توان توصیف نمود:

الف) متناسب با حضور فرد در اجتماع، مقیاس فضائی محیطی که او در آن قرار می‌گیرد، در مقایسه با مراحل قبلی، بزرگ‌تر شده تا مقیاس شهر گسترش پیدا می‌کند؛ لذا نوع و شکل فضاهای عمومی شهری، خیابان‌ها و عامه بناها برای او اهمیت پیدا می‌کنند.

ب) به دنبال بروز نیاز به برقراری ارتباط در فرد، بخشی از این نیاز با حضور در فضاهای جمعی بین خانواده‌ها بر طرف می‌گردد. این حضور را در دو سطح می‌توان مطرح کرد:

۱. در محدوده ارتباطات خانوادگی بستگان: بر این اساس، ایجاد فضاهایی با مقیاس بزرگتر و نیز عمومی‌تر در خانه یا تعبیه اطاق عمومی در فضای باز ضروری است.

۲. در سطح محله: اجتماع خانه‌ها و خانواده‌ها در محله، فضاهای عمومی را نیز جهت حضور، مصاحبت و مشارکت افراد می‌طلبد.

ج) همزمان که ازدواج و تشکیل خانواده در این دوره برای فرد مطرح می‌شود، مفهوم قلمرو خانواده و حریم آن نیز برای او اهمیت پیدا می‌کند. از این رو، مسکن طراحی شده باید: ۱- امن بوده و ایمن باشد؛ ۲- دربرگیرنده بخش‌های خصوصی امنی با محدوده فیزیکی و فضایی تعریف شده باشد؛ ۳- فضاها به نحوی طراحی شوند که کاملاً از پیش طراحی شده نباشد و فرد با اراده خود بتواند در آن‌ها دخل و تصرف کند.

د) در این مرحله فرد توانایی بیشتری جهت درک فضاهای مجرد و فضاهای روحانی پیدا می‌کند و حتی در اوقاتی نیازمند حضور در چنین فضاهایی است.

ه) فضاهای مذهبی و آیینی و فضاهایی که بار معنایی متفاوتی خاصی دارند، از دوران جوانی برای فرد اهمیت می‌یابد. (فضاهای قدسی)

و) در این دوره از رشد، فرزندان باید به استقلال در سه عرصه عاطفه، شغل و زندگی برسند. این امر مستلزم افزایش فاصله بین فرزند و والدین است (Majd, 1998 p.508). فرزندان باید مستقل باشند اما در کنار پدر و مادر روزگاری را بگذرانند.

هفتم: بزرگسالی (۳۵ - ۵۵ سالگی)

هدف مطلوب محیط در بزرگسالی، رسیدن به توانایی نگرانی برخاسته از راهنمایی و تربیت است. این هدف را می‌توان با رویکرد محیط به خلاقیت، در مقابل رکود و کسالت این دوران تأمین نمود.

ویژگی‌های مؤلفه‌های محیطی خاص این دوره از این قرارند:

الف) در دوره بزرگسالی فرد بر محرک‌های طبیعی خود مسلط است. لذا محیط فیزیکی در مقایسه با سایر دوره‌های رشد آدمی تأثیر کمتری خواهد داشت. او در این مرحله خود عامل فعالی در تعامل محیط و انسان می‌شود.

ب) براساس توانایی و پختگی که افراد در دوره بزرگسالی پیدا می‌کنند، می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های عمومی و مدیریتی نقش اصلی را ایفا کنند. از این خصیصه می‌توان در شکل‌دهی فعال به فضاهای عمومی و خصوصی در مقیاس محله، واحدهای همسایگی و خانه بهره برد.

ج) دوره بزرگسالی اوج فعالیت‌های آموزشی فرد است. لذا باید فضاهای عمومی را در مقیاس‌های گوناگون واحد همسایگی، محله، ناحیه و نیز محل کار فرد، طراحی و فراهم کرد تا در آن به تعامل با افراد نوجوان و جوان بپردازد.

د) فرد بزرگسال به طور مستقیم به تربیت و آموزش فرزندان خود نیز می‌پردازد. بر این اساس او ترجیح می‌دهد تا در داخل خانه اکثر اوقات خود را در فضاهای جمعی خانه سپری کند. در طراحی مسکن برای این دوره از رشد شخصیت باید کیفیت و کمیت فضائی لازم را جهت تأمین این امر فراهم کرد.

ه) داشتن فعالیت شغلی مؤثر، انجام ورزش‌های مستمر، رژیم غذایی مناسب و انجام مسافرت، عواملی هستند که می‌تواند عرصه‌ای را برای بروز خلاقیت بزرگسالی فراهم کند و فرد بزرگسال را از رکود، کسالت و ضعف دور سازد (Majd, 1998, p.536).

هشتم: بالیدگی (۵۵ سالگی به بالا)

هدف مطلوب محیطی در آخرین مرحله رشد، خردمندی است. رویکرد متناسب با این هدف، ایجاد احساس خرسندی و رضایت از گذشته و رسیدن به شخصیت منسجم است.

ویژگی‌های هر یک از مؤلفه‌های محیطی خاص این مرحله را این‌گونه می‌توان توصیف نمود:

الف) در دوره بالیدگی، با آمدن فرزندان و نوه‌ها به خانه والدین خود، فضاهای جمعی خانه است که اهمیت و رونق پیدا می‌کند. فرد کهنسال هم به طور طبیعی تمایل به حضور در جمع فرزندان خود دارد. «عامل یک کهنسالی خوب، زندگی دسته جمعی است.» (Majd, 1998, p.541). لذا طرح فضاهای بزرگ مرکزی با ارتباط غیرمستقیم با سایر فضاهای مسکن می‌تواند مفید باشد.

ب) محیط فیزیکی مسکونی در این دوره نیز، باید آرامش داشته باشد. داشتن چشم‌انداز و منظر به طبیعت در نشاط و کیفیت فضایی محیط مسکن، مؤثر است. حضور متعادل و متعادل نور و تاریکی نیز در آرامش فضایی مؤثر است.

ج) ورزش متناسب با وضعیت فیزیکی فرد، عامل اصلی سلامت در کهنسالی و احساس رضایت فرد است. تعبیه فضاهای نیمه‌باز و ایوانی شکل مرتبط با طبیعت می‌تواند مفید باشد.

د) وجود رفاه کامل در زندگی و وضع اقتصادی فرد مهم است. ناتوانی در برگزاری میهمانی، افراد را غمگین می‌کند. ه) زندگی در محیط طبیعی و در دل طبیعت، توأم با امکانات رفاهی، معیشتی محیط، نیاز فرد کهنسال است. بدین منظور می‌توان روزهایی را در کلبه‌ای در دل طبیعت، به شرط برقراری ارتباطی اجتماعی با محیط، گذراند.

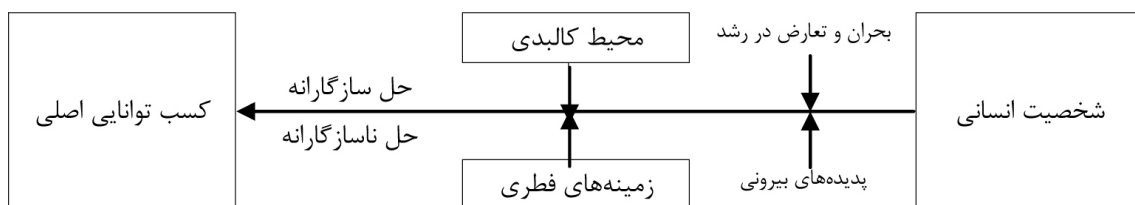
و) زندگی جمعی کهنسالان خانواده با فرزندان خود، با وابستگی معتدل شرایط آسوده‌ای را می‌تواند برای آن‌ها فراهم کند. لذا دادن استقلال به واحدهای مسکونی به شرط امکان برقراری ارتباطی نزدیک یا طراحی بناهایی مرتبط توصیه می‌شود. ز) محل زندگی را که انسان از سال‌های قبل در آنجا به سر برده، خصوصاً از دوران جوانی و نوجوانی، نباید تغییر داد. داشتن حس تعلق به محیط در این دوره اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

ح) دادن شغل و وظیفه مؤثر از طرف محیط به فرد کهنسال، ضروری است. با عنایت به این که گذران زندگی در دنیای علم و هنر همراه با کمترین فشار روانی بوده، طول عمر افراد را زیاد می‌کند (Majd, 1998, p.539).

ط) اعتقاد به خداوند و وجود الهی، مایه آرامش در زندگی و اعتقاد به قضا و قدر، آسودگی خاطر را به ارمغان می‌آورد.

۵. جمع‌بندی

آن‌گونه که شرح شد، پژوهش فوق در جست‌وجوی ویژگی‌های محیط کالبدی در هر یک از مراحل هشت‌گانه رشد شخصیت مطابق با الگوی ذیل است:



براین اساس محیط کودک تا یک سالگی، باید: طراحی خلوت و دارای آرامش بوده و به دور از محرک‌های شدید محیطی، به دور از پیچیدگی، ابعاد فضا متناسب با ابعاد کودک و ارتباط فیزیکی بلا واسطه‌ای با محل حضور مادر داشته باشد؛ نیازهای فیزیولوژیک وی را در عین فراهم نمودن محیطی آرام، ایمن و سرشار از مهر مادری برآورده سازد. در این فضا تنظیم پارامترهای فیزیکی فضا از قبیل نور، صدا، حرارت، رطوبت، رنگ و کمیت اثاثیه، در محدوده آسایش فیزیکی طفل اهمیت بسیار دارد.

از یک تا سه سالگی، محیط باید: مشتمل بر فضاهایی نسبتاً آزاد و مستقل با محدوده مشخص، جهت انجام کارهای خود و ادراک ساده و نیز دارای فضاهای قابل دسترس بزرگتر بوده و در عین حال عناصر فضایی آن، ایمن و در کنترل و دارای ابعادی متناسب با تناسب فیزیکی کودک در عناصر فضایی واقع در محدوده حرکتی وی باشد؛ همچنین امکان

ارتباط فضایی غیرمستقیم بین محل حضور کودک با والدین وجود داشته باشد؛ در اواخر این دوره، دارای فضایی نیمه باز با کارکردهای متنوع و در ارتباط مستقیم و دو سویه‌ای با داخل خانه و با طبیعت باشد.

از سه تا پنج سالگی، محیط کودک باید: دارای فضایی فراتر از محدوده داخل خانه جهت بازی و تحرک بدنی به شکل فضای باز با ارتباط مستقیم با خانه و در ارتباط با طبیعت باشد؛ مشتمل بر فضاهایی در داخل خانه به عنوان فضای شخصی کودک با رعایت حریم و قلمرو او که دارای انعطافی برگشت پذیر است؛ دارای اسباب بازی که تک‌شکلی نبوده و قابلیت تغییر شکل را داشته باشد. همین‌طور جنسیت کودک در طراحی آن باید مد نظر قرار گیرد؛ نسبت به دوره قبل، غنی‌تر و جذاب‌تر بوده و فضاهای حرکتی و وسایل بازی متنوع‌تری را شامل گردد.

از شش تا یازده سالگی، محیط باید: دارای فضاهایی مستقل جهت انجام کارهای اصلی خود بوده و در همکاری در انجام امور خانه از آزادی نسبی برخوردار باشد؛ دارای فضاهای مشترکی بین خانه‌ها بوده که دارای امنیت و ایمنی کافی و در ارتباط مستقیم با خانه باشد. در کنار این فضا، زمین بازی پرهیجانی نیز لازم است؛ با به‌کارگیری الگوهای ارگانیک، در فضاهایی از جمله فضاهای عمومی مدارس، فضای مشترک بین خانه‌ها، فضاها و عناصر بازی کودک، غنی‌تر و پیچیده‌تر گردد؛ دارای شفافیت کافی در حوزه معابر و فضای عمومی محله، جهت رفت و آمد کودک باشد.

در دوره نوجوانی، محیط باید: دارای فضاهای جمعی و عمومی در سطح محله و ناحیه؛ که می‌تواند مشتمل بر میدان‌ها و فضاهای باز عمومی کوچک، معابر پویای محلی باشد؛ دارای فضاهای متنوع‌تر و خاطره‌سازتری در محیط داخل و خارج از خانه باشد که از غنای بیشتری در طراحی برخوردار بوده و گاهی نیز در ارتباط مستقیم با طبیعت است؛ دارای فضاهایی جهت انجام فعالیت‌های مشترک بازی و ورزش در مقیاس محله باشد.

اوایل بزرگسالی، محیطی را می‌طلبند که: در آن فضاهایی عمومی در مقیاس درون مسکن، محله و شهر وجود داشته و تأمین‌کننده فضای خانه‌ای، مختص خانواده فرد باشد که: امن، ایمن و دربرگیرنده بخش‌های خصوصی با محدوده فیزیکی و فضایی تعریف شده باشد، فضاها به نحوی طراحی شوند که فرد بتواند با اراده خود در آن‌ها دخل و تصرف نموده و منشأ اثر باشد؛ متضمن فضاهایی مجرد و روحانی و نیز فضاهای قدسی؛ دارای فضاهایی مستقل بوده که تأمین‌کننده استقلال کافی در عین زندگی در کنار پدر و مادر باشد.

بزرگسالی و دوران خود شکوفایی شخصیت کامل، دوره تسلط و مدیریت بر محرک‌های محیطی است. طرح فضاهایی عمومی در دو مقیاس درون و برون مسکن، که اختلاط بزرگسالان را با کودکان و نوجوانان در محیط‌های طبیعی فراهم کند، و ارتباط فیزیکی با محیط‌های مثبت و ماندگار دوران نوجوانی فرد، ضروریست.

در دوران بالیدگی، انسان نیازمند حضور در فضاهای جمعی خانه در بین فرزندان است. محیط باید دارای آرامش و نیز چشم‌انداز به طبیعت باشد؛ از حیث ادراک ساده بوده و سکونت و ارتباط فیزیکی با محیط‌هایی که فرد به نوعی تعلق خاطر به آن‌ها دارد، و محیطی که نیازهای فیزیولوژیک و همین‌طور متفاوتی از انسان را به خوبی برآورده کند، ضروریست. در پی نتایج این بررسی، نکاتی را می‌توان جهت پژوهش‌های آتی بیان کرد:

نخست، آن که استنتاجات و احکام کالبدی معمارانه حاصل این پژوهش را، می‌توان در نظامی تجربی آزمود و همبستگی احکام صادره بر صفات محیط را با اهداف آن محیط‌ها و نیز توانایی‌های مورد انتظار هر دوره سنجید و در آخر، نتایج آزمایشات و بررسی‌ها را مجدداً تدوین کرد.

دوم، ویژگی‌ها و ابعاد محیطی را که به واقع دربرگیرنده همزمان تمامی هشت مرحله رشد است، چگونه می‌توان بیان کرد؟

سوم، در طراحی محیط مصنوع، چگونه می‌توان محیطی را از سنتز این محیط‌های کالبدی هشتگانه ساخت و آخر، آیا می‌توان در تحلیل ویژگی‌های محیطی به یک سری خصوصیات پایه رسید و آنگاه محیط را از ابتدا بر آن اساس طرح نمود، به طوری که این ویژگی‌های پایه و هسته مرکزی فضایی در مراحل مختلف رشد شخصیت به‌طور درونی و هوشمند یا به‌طور خارجی و توسط انسان، رشد کرده، متکامل شده و متناسب با آن مرحله گردد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان در تدوین ویژگی‌های محیط به مجموعه اصولی رسید که ثوابت و متغیر آن مشخصند؟ روابط درونی اصول ثابت با همدیگر چگونه است؟ و روابط اصول ثابت با متغیر چگونه است؟ نقش، جایگاه و میزان تأثیرگذاری هر یک از این دو بخش در طرح محیط مصنوع از دیدگاه تحلیلی و سنتتیک چگونه می‌باشد؟

قدردانی:

با سپاس و قدردانی از رهنمودها و راهنمایی‌های ارزشمند استاد گرامی، آقای دکتر محمود رازجویان در مراحل مختلف این تحقیق.

References:

- Doxiadis, C. A. (1974). *Anthropopolis: City for Human Development*. Athens: Athens Publishing Center.
- Dodge, D. T., S., Bickart, T. (2002). How Curriculum Frameworks Respond to Developmental Stages: Birth Through Age 8. Proceedings of the Lilian Katz Symposium, from <http://ceep.crc.uiuc.edu/pubs/katzsympro.html>.
- Erikson, E. H. (1959). *Identity and the life cycle: Selected papers*. Psychological issues.
- Erikson, E. H. (1963). *Childhood and society*. New York: Norton
- Erikson, E. H. (1968). *Identity: Youth and crisis*. New York: Norton
- Erikson, E. H. (1975). *Life history and the historical moment*. New York: Norton
- Erikson, E. H., Erikson, J. M., & Kivnick, H. Q. (1968). *Vital Involvement in Old Age*. New York: Norton.
- Majd, M. (1998). *In the Course of Human Life*. Tehran: Badr.
- Schultz, s., Schultz, D. (2001).
- *Theories of Personality* (s. y. mohammadi, Trans.). Tehran: virayesh.